

دوفصلنامه علمی «پژوهش سیاست نظری»

شماره سی و دوم، پاییز و زمستان ۱۴۰۱: ۳۲۷-۳۵۹

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۰/۰۸

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۱/۰۱

نوع مقاله: پژوهشی

وقف و کارکرد مشارکت سیاسی در ایران معاصر؛

مطالعه‌ای از منظر نهادگرایی جدید

* علی کریم حدیثی

** مجتبی مقصودی

*** اکبر اشرفی

**** بابک نادرپور

چکیده

وقف به عنوان عمل برخاسته از سنت تاریخی و دینی در جهان اسلام و ایران از دیرباز مورد توجه دین‌باوران، خیرین، دولت‌مردان و بهره‌مندان عادی از هر قشر و گروه اجتماعی بوده و به لحاظ کارکردی به‌مثابه سازمانی مردم‌نهاد، سنتی و دین‌پایه، تأثیرات فراوانی بر ساختارهای اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی داشته و در عصر حاضر به واسطه مطرح‌شدن ایده دولت کوچک و جامعه مدنی بزرگ، این دست نهادها قابلیت مطرح‌شدن دوباره و بازبینی سازوکارهای درونی و کارکردهای بیرونی و نوین‌سازی کاربردی دارند. با چنین پیش‌زمینه‌ای واز منظر «نهادگرایی نوین» می‌توان این پرسش کلیدی را مطرح ساخت که: وقف به مثابه «تشکلی مردم‌نهاد»، «شریعت‌پایه» و «جامعه‌محور» چگونه بر مشارکت سیاسی تأثیر می‌گذارد؟ در پاسخ به این پرسش کلیدی می‌توان این فرضیه را

* دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکزی، ایران. alihadisi@yahoo.com

** نویسنده مسئول: دانشیار گروه علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکزی، ایران

maghsoodi42@yahoo.com

*** دانشیار گروه علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکزی، ایران. akbarashrafi552@gmail.com

**** استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکزی، ایران. nader1642@yahoo.com



مطرح کرد که وقف به مثابه سازمانی مردم‌نهاد و نوع‌دوستانه، به صورت غیر مستقیم و غیرمحسوس با ورود به حوزه اختیارات دولت در عرصه عدالت اجتماعی، با خیراندیشی برخاسته از دوگانه شریعت و انسان‌دوستی به بازتوزیع منابع ثروت و سرمایه اقدام می‌کند و مشارکت سیاسی را تسهیل می‌نماید. تشریح وجوه این سازوکار از مسیر بازخوانی مفهوم وقف، پیشینه تاریخی آن و مطالعه آن، از منظر روش‌نهادگرایی نوین امکان‌پذیر است. این پژوهش با بهره‌گیری از روش کیفی - تفهیمی تلاش دارد به بازنمایی این حوزه مغفول کمک نماید. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که وقف به سه شیوه «مشارکت اجتماعی» از طریق تمرکز بر کمک‌های بهداشتی - درمانی، «مشارکت اقتصادی» از طریق اعطای اعانات و ارائه خدمات رفاهی و نیز «مشارکت سیاسی» از طریق کارکردهای فرهنگی - آموزشی به‌ویژه به گروه‌های نیازمند و اقشار محروم جامعه به روند حکمرانی کمک می‌کند و این استعداد را دارد تا در خدمت مدلی از حاکمیت کارآمد و جامعه‌محور درآید.

واژه‌های کلیدی: وقف، نهادگرایی نوین، مشارکت سیاسی، سازمان‌های مردم‌نهاد و جامعه مدنی.

مقدمه

تجدید بازیگری ساختار حاکمیت در برگیرنده تحدید همه قوای سه‌گانه و نهادهای رسمی قدرت است و این مهم گاه در راستای تفویض اختیارات ساختار حاکمیتی به نهادهای غیردولتی و سازمان‌های مردم‌نهاد امکان‌پذیر است. از سوی دیگر یکی از شاخصه‌های اصلی جامعه مدنی، کوچک‌شدن دولت و اهمیت روزافزون آن در امور نظارتی است. به عبارت دیگر دولت باید سری بزرگ اما دست و پای کوچک داشته باشد و میزان تصدی‌گری و مداخله خود را به شدت کاهش داده، در عوض قدرت راهبری، نظارتی و تقنینی خود را در راستای تأمین امنیت و منافع مردم گسترش دهد. طرح «دولت‌های فروتن» و «دولت‌های حداقلی» از سوی برخی تحلیلگران از این زاویه قابل طرح است.

یکی از سازوکارهایی که در این میان مطرح شده و موجب کاهش بار تصدی‌گری وظایف دولت‌ها می‌شود، توجه به سازمان‌های مردم‌نهاد است و نهاد وقف نیز در همین چارچوب قابل تبیین و بررسی است. نهاد وقف به عنوان یک سیستم پویا و بازوی نیرومند، کارکردی مؤثر در سامان‌دهی امور اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جامعه برعهده دارد. البته این سنت دیرینه از جمله موضوعاتی است که به‌رغم ظرفیت وسیع آن در شمول مباحث کاربردی، اقتصادی، علمی، پژوهشی و اجتماعی، کمتر مورد بررسی پژوهشگران قرار گرفته است و جز اندکی در بُعد فقهی، در دیگر ابعاد آن، تحقیقات جامع علمی صورت نگرفته است و در مواردی جامعه با نگرش‌های سنتی از کارکردهای نوین و وجه مردم‌مدار و ظرفیت‌های فرهنگ‌ساز آن آگاه نیستند.

تا به امروز وقف، نقش زیادی در کاهش آلام اقشار آسیب‌پذیر و بهبود وضعیت اجتماعی جوامع اسلامی ایفا نموده است. نهاد وقف با کمک غیرمستقیم و مستقیم به دولت از طریق ارائه خدمات اساسی، موجب کاهش هزینه‌های دولت شده است. این نهاد، زیربنای اساسی را تدارک دیده، چنان که در تأمین شغل، ارتقای سطح فعالیت‌های تجاری، تهیه و توزیع غذا برای محرومان، ایجاد گرم‌خانه‌ها و پناه‌دادن به مستمندان، ایجاد درمانگاه‌ها و حمایت از بخش‌های کشاورزی، عمرانی و صنعتی نسبتاً موفق بوده است. در زمینه فرهنگی - آموزشی نیز با جلب مشارکت و همکاری مردم به توسعه کتابخانه‌ها و

مراکز فرهنگی، بهبود و ارتقای فرهنگی اقشار مختلف و از جمله سوادآموزی و آموزش‌های تخصصی کمک نماید.

در چارچوب سنت فکری کلاسیک، از دیرباز دولت‌ها و دستگاه‌های اجرایی-رسمی مسئولیت حل و فصل مشکلات و تنگناهای موجود و حادث‌شده در جوامع را داشته‌اند؛ حال آنکه در نگرش نوین و در قالب مفهوم «مسئولیت مشترک اجتماعی»، مردم، گروه‌های اجتماعی، نهادهای مدنی اعم از سنتی و نوین همپای دولت مسئولیت دارند. با چنین رویکردی، وقف نهادی است که از طریق آن می‌توان بخش زیادی از مشکلات و تنگناهای جامعه را شناخت و اموال و دارایی‌های افراد نیکوکار را داوطلبانه در جهت رفع مشکلات به کار بست. به طور کلی آثار و کارکردهای وقف در جامعه را می‌توان به سه دسته کارکردهای اجتماعی- فرهنگی، اقتصادی و سیاسی تقسیم کرد و به همین سیاق، برخی از معضلات و مصائب را کاهش داد. چنان‌که از کارکردهای پنهان وقف می‌توان به تعدیل ثروت و کمک به برقراری توازن اجتماعی و نیز گسترش فرهنگ همکاری اجتماعی و بین طبقاتی اشاره کرد که همه اینها در اصل زیربنای عدالت اجتماعی و اقتصادی جامعه هستند.

پرسش اصلی پژوهش از منظر نهادگرایی نوین بدین‌گونه طراحی شده است که: وقف به مثابه سازمانی مردم‌نهاد، شریعت‌پایه و جامعه‌محور، چگونه بر مشارکت سیاسی تأثیر می‌گذارد؟ در پاسخ اولیه به موضوع و یا به عبارتی فرضیه پژوهش می‌توان این ادعا را مطرح کرد که: وقف به مثابه سازمانی مردم‌نهاد و نوع‌دوستانه، به صورت غیرمستقیم و غیرمحسوس با ورود به حوزه اختیارات دولت در عرصه عدالت اجتماعی، با خیراندیشی برخاسته از دوگانه شریعت و انسان‌دوستی به بازتوزیع منابع ثروت و سرمایه اقدام می‌کند و مشارکت سیاسی را تسهیل می‌نماید.

مبانی نظری

یکی از مهم‌ترین لوازم انسان بودن و رشد و ترقی زیست بشری، شرکت در زندگی جمعی و «مشارکت اجتماعی- سیاسی» است. به دلیل اهمیت برآیندهای اساسی مشارکت اجتماعی و سیاسی، کمیت و کیفیت آن همواره مورد علاقه جامعه‌شناسان و

اندیشمندان سیاسی بوده است (مقایسه کنید با: Lampiranou, 2013). بدیهی است که مشارکت گسترده در فرایندهای تصمیم‌گیری، یکی از پیش‌نیازهای حاکمیت دموکراتیک است. از نظر آمارتیا سن، «مشارکت»، چارچوب اساسی توسعه است. این مشارکت، زندگی شخصی و اجتماعی افراد را تحت تأثیر قرار می‌دهد و موجب به‌زیستی انسان و معنابخشی می‌شود (حیدری و دیگران، ۱۳۹۶: ۱۴۱ و Weitz-Shapiro & et al, 2008: 4).

به نظر اکثر جامعه‌شناسان، آنچه به مشارکت واقعی در جامعه یاری می‌رساند، سازمان‌ها و نهادهای مدنی جامعه هستند. در یک تعریف عام، سازمان‌های غیردولتی که با نام‌های مختلفی اعم از سازمان‌های مردم‌نهاد، سمن‌ها، ان‌جی‌اوها، سازمان‌های غیر انتفاعی نامیده می‌شوند، به نهادهایی اطلاق می‌شود که مردم به صورت داوطلبانه جهت دنبال کردن هدف‌های اجتماعی و پیشبرد توسعه اجتماعی بنیان می‌نهند و در آن استقلال از دولت، وجه تمایز آنها از بسیاری سازمان‌های مشابه به شمار می‌رود. بر این مبنا آنها را می‌توان از مختصاتشان که داوطلبانه بودن کنش‌های اعضا، غیر انتفاعی بودن، استقلال از دولت و پیگیری توسعه اجتماعی است، تشخیص داد.

اگر نهادهای مدنی را در دو قالب سنتی و نوین طرح و بررسی کنیم، این سابقه در مفهوم نوین آن به حدود دویست سال برمی‌گردد. تأسیس سازمان صلیب سرخ جهانی در سال ۱۸۶۳ و تشکیل سازمان ملل متحد در شرایط بعد از جنگ دوم، شاخص‌ترین نمونه‌ها از این دست محسوب می‌شوند. اساساً عبارت و مفهوم «سازمان‌های غیر دولتی» با تأسیس سازمان ملل متحد در سال ۱۹۴۵ به وجود آمد. هرچند نام این نهاد در منشور ملل متحد ذکر نشده، ماده ۷۱ این منشور در حالی که به وظایف و اختیارات شورای ملل اقتصادی و اجتماعی سازمان ملل می‌پردازد، نام سازمان‌های غیر دولتی را نیز به عنوان نهادهایی که شورا می‌تواند از ظرفیت آنان جهت کسب اطلاعات دست اول و بهینه از وضعیت مناطق مورد نظر خود استفاده نماید، مطرح می‌کند (گلشن‌پژوه، ۱۳۸۶: ۱۰). ضرورت کار با سازمان‌های غیر دولتی و انجام کار از طریق آنها به عنوان بخشی مکمل برای فعالیت‌های اطلاع‌رسانی ملل متحد از زمانی رسمیت یافت که بخش اطلاعات عمومی در سال ۱۹۴۶ تأسیس شد. مجمع در قطعنامه ۱۳ خود، بخش اطلاعات عمومی و ادارات تابعه خود را مأمور این امر کرد (سعیدی، ۱۳۹۳: ۱۰۳).

بدیهی است که اینگونه سازمان‌ها علاوه بر داخل کشورها، در سطح بین‌المللی نیز توسعه و گسترش یافتند و بعضی از آنها نیز از اهمیت روزافزونی برخوردارند، به گونه‌ای که یکی از بااهمیت‌ترین و مهم‌ترین سازمان‌های غیر دولتی در مقیاس بین‌المللی و جهانی آن، سازمان عفو بین‌الملل است که بعد از جنگ شکل گرفت (پورنجاتی، ۱۳۸۱: ۹) با وجود این نقش و توسعه این سازمان‌ها طی زمان دستخوش تغییراتی شده است. این تغییرات موجب شده است تا نهادگرایان به دو دسته تقسیم شوند: نهادگرایان قدیم و نهادگرایان نوین.

نهادگرایان سنتی یا قدیم بر قواعد و رویه‌ها و عملکرد سازمان‌های رسمی حکومت تمرکز می‌یابند (حاجی یوسفی، ۱۳۷۸: ۸۵)؛ ولی نهادگرایان نوین بر جایگاه مستقل برای نهادهای سیاسی تأکید می‌کنند. نهادگرایی نوین با «مارش» و «اولسن» شناخته شده است. آنها بر نقش فرد در انتخاب سیاسی تأکید می‌کنند و تمایل دارند که به طور گسترده فرد را یک‌بار دیگر مستقل و عقلانی سازند. نهادگرایی نوین دارای رهیافت‌های گوناگونی می‌باشد که شامل نهادگرایی انجمنی، نهادگرایی هنجاری، نهادگرایی تجربی، نهادگرایی جامعه‌شناختی، نهادگرایی بین‌المللی، نهادگرایی تاریخی و نهادگرایی عقلانی می‌باشد (حقیقت، ۱۳۸۷: ۱۴۱-۱۴۲).

اولین نسخه از نهادگرایی نوین، نهادگرایی تاریخی است که در علوم سیاسی پدیدار شده است. در نهادگرایی تاریخی، مفاهیمی همچون «بزنگاه»، «افق زمان»، «وابستگی به مسیر» و «بازخورد مثبت» باید مورد تحلیل و تبیین قرار گیرد (پیرسون، ۱۳۹۳: ۲۲۲) مشخصاً با توجه به تقسیم‌بندی‌های انجام‌شده، نهاد وقف در زمره نهادگرایی تاریخی-هنجاری و انجمنی قابل تحلیل و بررسی است.

«کورتون» (۱۹۹۰)، سه دوره را برای تکامل سازمان‌های غیر دولتی برمی‌شمارد: در دوره نخست، بیشتر فعالیت‌های این سازمان‌ها معطوف به کارکردهای رفاهی و امدادسانی روزانه به افراد مستحق و نیازمند اعم از نیاز به خوراک، سرپناه و خدمات بهداشتی بود. در مرحله دوم، با گسترش دامنه خدمات‌رسانی، این سازمان‌ها خصلتی فراتر از افراد و خانوارها و جنبه محلی پیدا کرده، عمده فعالیت آنها معطوف به اجتماعات محلی به منظور تأمین نیازهای آنها گردید. در حالی که در مرحله اول و دوم

خدمات آنها بیشتر جنبه رفاهی، محلی و فقرزدایی داشت، در مرحله سوم و از دهه ۱۹۹۰، این سازمان‌ها به عنوان یکی از ارکان توسعه مورد توجه قرار گرفتند. کورتون این مرحله را توسعه نظام‌های پایدار نامید. در این مرحله تلاش آنها در راستای تأثیرگذاری بر سیاست‌ها در سطح داخلی، ملی و بین‌المللی است. این امر به موازات تغییر در رویکردهای توسعه‌ای بود. بدین ترتیب کارکرد و نقش این سازمان‌ها به سطح عاملان توسعه، تغییر ماهیت داد.

در این تحلیل، کارکرد سازمان‌های مردم‌نهاد، کارکردی توسعه‌گرایانه محسوب می‌شود که «فقرزدایی و توانمندسازی» در رأس آن قرار می‌گیرد (موسوی و شبیانی، ۱۳۹۴: ۱۱۱). بانک جهانی، سازمان‌های مردم‌نهاد را به عنوان سازمان‌هایی غیردولتی تعریف می‌کند که فعالیت‌هایی را برای کاهش آلام، بهبود منافع فقرا، حمایت از محیط‌زیست، تأمین خدمات اجتماعی پایه، بهبود کیفیت زندگی با پیشبرد توسعه محلی پیگیری می‌کنند (جمعی از پژوهشگران، ۱۳۹۶: ۲۰).

از زاویه‌ای دیگر، این سازمان‌ها بیش از نهادهای دولتی نسبت به مشکلات و نیازمندی‌های اجتماعی و اولویت‌های آنان وقوف دارند و می‌توانند با شناسایی، طبقه‌بندی و اولویت‌بندی نیازها و تقاضاهای اجتماعی، سرعت تصمیم‌گیری‌های نظام‌های سیاسی را افزایش و احتمال بروز خطا و بازخوردهای منفی را کاهش دهند (مجلس شورای اسلامی، ۱۳۹۲: ۱۱-۱۲). در این عرصه، چه‌بسا با توجه به جمع‌گرایی‌های انسان‌دوستان از اعتمادپذیری اجتماعی بیشتری برخوردارند و در دستیابی به اهداف به نسبت نهادهای دولتی از کارآیی بیشتری برخوردار باشند. این سازمان‌ها به تعبیر هانا آرنت و هابرماس، شکل‌دهنده به هویت متمایز انسانی یعنی توانایی عمل و سخن گفتن در جمع هستند و در غیاب این نهادها، جامعه به تعبیر آرنت، خصلت توده‌وار پیدا می‌کند که در آن افراد، هویت فردی خود را از دست می‌دهند و در غیاب گروه‌ها و انجمن‌ها و نهادهای واسط بین دولت و فرد، هویت جمعی خودانگیخته‌ای نیز ندارند» (موسوی و شبیانی، ۱۳۹۴: ۱۱۶).

یکی از کارکردهای سازمان‌های غیر دولتی، میانجی‌گری میان دولت و جامعه است که این ویژگی به خصلت و ماهیت مدنی آنها برمی‌گردد که پیشبرد دموکراسی را نیز

مشمول اهداف خود می‌دانند. در این زمینه می‌توان اهداف دوگانه‌ای را برای فعالیت‌های آنها برشمرد: این سازمان‌ها از یک طرف موجبات انتقال خواسته‌های افراد و گروه‌هایی را که صدایشان به گوش نهادهای قدرت نمی‌رسد، به سیاست‌گذاران و تصمیم‌گیران فراهم می‌سازند و از سوی دیگر این امکان را دارند تا بر فعالیت‌های دولت نظارت داشته، چشم بینای جامعه باشند تا مانع از دست‌درازی نهادهای حکومتی به قلمروی خصوصی زندگی افراد و محدود کردن فضای آزاد شوند و به تعبیر هابرماس می‌توانند در مقابل استعمار زیست-جهان از سوی سیستم مقاومت کنند. بنابراین اقدامات متعددی را در راستای این اهداف انجام می‌دهند.

سازمان‌های غیردولتی به شهروندان کمک می‌کنند تا از فعالیت‌های دولت و سایر افراد تأثیرگذار بر زندگی‌شان مطلع شوند؛ از وکالت و نفوذ سیاسی خود برای پاسخگویی دولت‌مردان محلی در خصوص فعالیت‌هایی که به مستمندان یاری می‌رساند، استفاده کنند؛ اجتماعات و مجامعی را برای پیگیری خواسته‌هایشان در مقابله با ضررهای اجتماعی تشکیل دهند و زمینه‌ای فراهم کنند تا دولت‌مردان بتوانند با مردم در زمینه‌های توسعه مشورت کنند و به پیشنهاد‌های آنان گوش فرادهند تا اطمینان حاصل شود که در نتیجه تصمیمات دولت، مردم زیان نخواهند دید (سعیدی، ۱۳۹۳: ۶۹). همچنین «سازمان‌های غیر دولتی توانسته‌اند در برخی شرایط در زمینه کاهش تصدی‌گری دولت موفق باشند. زمانی که این سازمان‌ها به عنوان سازمان‌های جامعه مدنی فعالیت دارند، مصداق کامل تئوری ارتباط از جامعه‌شناسی اقتصادی به جامعه‌شناسی سیاسی‌اند. وقتی از جامعه‌شناسی به عنوان یک پارادایم صحبت می‌شود، منظور پارادایمی به مفهوم کوهنی نیست، بلکه به معنای رابرت مرتونی از آن مستفاد می‌شود. مرتون در مقاله «جامعه‌شناسی معرفت» در کتابش به نام «نظریه اجتماعی و ساخت اجتماعی» از واژه پارادایم استفاده می‌کند تا اصول اولیه و رهیافت‌های این رشته را برای حل مشکلات نشان دهد. بنابراین در اینجا جامعه‌شناسی اقتصادی را به این معنی، یک پارادایم محسوب می‌کنیم؛ چون بر این اساس می‌توان آن را یک حوزه تحقیق جامعه‌شناسی محسوب کرد» (سوئد برگ و گرانووتر، ۱۳۹۵: ۱۷). بدین لحاظ موضوع

نهادهای مدنی و به‌ویژه نهاد وقف را در چارچوب پارادایم اقتصادی جامعه‌شناسی مورد طرح و توجه قرار می‌دهیم.

باید توجه اکید داشت که عصر موفقیت‌های بزرگ برای دولت‌ها پایان یافته است. «امروزه آنچنان پیچیدگی‌ها بالاست و بازیگران قدرتمندی در صحنه حضور دارند که هیچ دولتی نمی‌تواند معجزه کند. بنابراین دولت‌ها سقوط کرده‌اند و به قول کروزیو تاحد دولت موفقیت‌های کوچک، فروتن شده‌اند و به جای کارهای بزرگ، به دنبال انجام دادن کارهای کوچک هستند» (کروزیو، ۱۳۹۲: ۱۳ و فاضلی، ۱۳۹۶: ۱۷).

بدین‌گونه در تئوری می‌توان سازمان اوقاف را در کشورهای اسلامی و از جمله در کشور خودمان از ید دولت‌ها خارج کرد و تحت شرایط خاصی که مبتنی بر ویژگی‌های نظام‌های دارای بروکراسی کارآمدند، قرار داد تا از سیطره دیوان‌سالاری ناکارآمد تاریخی به درآید و با استفاده از تجارب بشری و فهم دورانی خود از آیات و احادیث، از این سازمان مردم‌نهاد در حد شایسته‌ای بهره گرفته شود و یار و یاور دولت‌ها و مردم در راه دراز توسعه پایدار محسوب گردد.

اصول ۲۰ و ۲۱ اعلامیه جهانی حقوق بشر نیز به حقوق مشارکت سیاسی، یعنی حقوق مربوط به مشارکت در حاکمیت کشور و حق رأی همگانی اشاره دارد (ر.ک: Ricker, 2014). مشارکت سیاسی اگر مساوی با دموکراسی تعریف نشود، پدیده‌ای جهانی است. یعنی به این معناست که در همه جوامع یافت می‌شود (راش، ۱۳۹۱: ۱۲۳). عده‌ای از محققان، این دیدگاه را مطرح می‌نمایند که با وجود کاهش اشکال نهادینه مشارکت سیاسی در بسیاری از کشورها، اشکال غیر نهادی مشارکت، روندی افزایشی داشته است. یعنی هرچند شهروندان از نظام دموکراتیک حمایت می‌کنند، انتقاد آنها از شیوه‌های کنونی عملکرد دموکراسی، افزایش یافته است. از دیگر ویژگی جوامع معاصر طی سه دهه گذشته، کاهش اعتماد نهادی در بیشتر کشورهای دنیا و در عوض رشد دموکراسی‌های غیر قابل اعتماد است. این محققان در پرتو همزمانی نسبی «کاهش نرخ مشارکت سیاسی» و «کاهش اعتماد نهادی»، سعی کرده‌اند تنوع در مشارکت و فعالیت مدنی را به عنوان بخشی از روند گسترده‌تر «تغییر سرمایه اجتماعی» توضیح دهند.

سرمایه اجتماعی، خود بحث مهم و منفک از این پژوهش است. اما با ازدیاد سرمایه اجتماعی، استقبال از نهاد وقف و تقویت آن، موجب کثرت مشارکت سیاسی همراه با رقابت‌های آزاد می‌گردد. «نهادگرایی نوین» نیز که به مشارکت مردم در تأسیس نهاد و رابطه آنها با قدرت تأکید دارد، عملاً می‌تواند در نهاد وقف تجلی یابد و حتی سازمان بروکراتیک و عریض و طویل اوقاف را در جهت تقویت جامعه مدنی و القای نوعی مشارکت و رقابت سیاسی بسیج کند.

در جمع‌بندی مباحث نظری، از دیدگاه‌های داگلاس نورث که از قضا از پیشگامان نهادگرایی است، بهره می‌جویم. وی بر این نظر تأکید دارد که: «نهادها، قراردادهای ابداع‌شده بشری هستند که کنش متقابل انسانی را ساختارمند می‌کنند. آنها از قوانین رسمی چون قوانین، قواعد و قانون اساسی تبعیت نموده، قواعد غیر رسمی چون عرف، ایستارها و ارزش‌های رفتاری، خصوصیات اجرایی آنها را تشکیل می‌دهد» (North, 1994: 360).

بدین ترتیب نهادها، علاوه بر ماهیت مدنی، فرآیندی هستند که به صورت رسمی یا غیر رسمی، رفتار کارگزاران را شکل می‌دهند و بر اندیشه و برنامه آنها تأثیر می‌گذارند (آب‌نیک، ۱۳۸۶: ۱۱-۱۲). نهاد وقف نیز در چنین فضا و بستری می‌تواند محمل شکل‌دهی به اندیشه و عمل کنشگران آن در عرصه‌های مدنی، هنجاری، داوطلبانه، خیرخواهانه و بشردوستانه گردد که با سرعت عملی ستودنی، ضمن بسط و گسترش مشارکت اجتماعی - اقتصادی و سیاسی آحاد مردم به بازتوزیع ثروت ملی و کاهش فقر و فاقه کمک رسانده، از بار مسئولیت دولت بکاهد.

چارچوب مفهومی وقف

در فرهنگ‌های فارسی از «وقف» و «اوقاف»، تعاریف گوناگونی شده است که مشابهت‌های زیادی با هم دارند. در فرهنگ معین، وقف به معنای ایستادن، درنگ کردن، تخصیص ملک یا مالی برای مصرف کردن در اموری که واقف تعیین کرده است (معین، ۱۳۸۱: ۱۱۱۰ و ۱۱۸۳). در فرهنگ عمید، وقف به معنای درنگ کردن در بین کلام و دوباره حرف زدن آمده است (عمید، ۱۳۶۳: ۲۴۶۵). از این‌رو به لحاظ مفهومی همواره وقف را «چیزی می‌دانند که از ثروت خود جدا کنند تا در کارهای عام‌المنفعه از آن استفاده

کنند» (معراجی، ۱۳۸۵: ۹۲). در رویکرد فقهی، وقف به معنای نگه‌داشتن و حبس کردن عینِ ملکی است بر ملک واقف آن، نه ملک خدا و مصرف کردن منفعت آن در راه خدا (دهخدا، ۱۳۸۲: ذیل واژه وقف) و یا به معنی ایستادن و پایندگی و اصطلاحاً حبس کردن عینِ ملک یا مالی است که منافع آن در امور عام‌المنفعه مصرف شود که قاموس قرآن از آن به «حبس العین و تسبیل المنفعه» تعبیر کرده است (فرشی، ۱۳۸۱، ج: ۷، ۲۳۶).

علامه حلی درباره این اصطلاح می‌گوید که وقف آن است که اصل مال را نگه‌دارند و تا هست، منافع آن را در راه خیر صرف کنند و می‌دانیم خیر، کار نیکی است که به سامان فرد و اجتماع کمک کند (حلی، ۱۳۶۸: ۴۵۳). عده‌ای نیز این تعریف را منبعت از حدیثی می‌دانند که از نبی اکرم (ص) در جواهر الکلام نقل شده که فرمود: «حبس الاصل و سبل المنفعه» (فیض، ۱۳۷۳: ۳۵). به این ترتیب وقف، نمادی از روح خیرخواهی، تعاون، هم‌زیستی و عطوفت انسانی و برخاسته از ایدۀ والا و ایمان است (لطف عطا، ۱۳۷۹: ۱۴). این احسان و نیکوکاری که مبتنی بر کمک به دیگران است، از برترین فضائل و صفات نیکوی انسانی است که دین اسلام نیز بدان دستور داده است: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ». همچنین مصلحان در هر جا و هر زمان، منادی آن بوده و خیران نیز در طول تاریخ در انجام آن کوشا بوده‌اند.

هرچند در قرآن مجید، آیه‌ای که در آن عیناً کلمه وقف به کار رفته باشد، وجود ندارد، در آیاتی متعدد به کلماتی از قبیل انفاق، احسان، تعاون، صدقه و قرض‌الحسنه اشاره کرده است. چنان‌که در سوره آل عمران، آیه ۹۲ می‌خوانیم: «شما هرگز به مقام نیکوکاران و خاصان خدا نخواهید رسید، مگر اینکه از آنچه دوست می‌دارید، در راه خدا انفاق کنید» و یا در سوره بقره، آیه ۱۷۷ می‌خوانیم: «نیکوکار کسی است که به خدای عالم و روز قیامت و فرشتگان و کتاب آسمانی و پیغمبران ایمان آورد و دارایی خود را در راه دوستی خدا به خویشان و یتیمان و فقیران و رهگذران و گدایان بدهد و هم در آزاد کردن بندگان صرف کند». همچنین در آیه ۲۱۵ سوره بقره می‌خوانیم: «ای پیغمبر از تو سؤال کنند، در راه خدا چه انفاق کنیم؟».

از مجموع تعاریف یادشده چنین استنباط می‌شود که وقف، کلمه‌ای عربی است که

در لغت به معنای محدودیت و ممنوعیت به کار می‌رود و در دین اسلام، اصطلاحی است دال بر حفظ و نگه‌داری اموالی خاص جهت به کارگیری منافع آن در کارهای انسان‌دوستانه و امور خیریه، به شرط آنکه منافع فقط در هدف یا اهداف تعیین‌شده برای آن مصرف شود (Cizakca, 1998: 45). این تعریف، ما را به یک ویژگی مهم در وقف که همانا استمرار و دوام باشد، رهنمون می‌کند. بنابراین زمین و ساختمان (که اموالی ماندگار هستند)، بیشتر مورد وقف قرار می‌گیرند تا اشیای دیگر. هرچند درباره کتاب، ابزار کشاورزی، احشام، سهام و اوراق بهادار و پول نقد نیز وقف وجود دارد.

بر اساس تعاریف تاریخی مطرح‌شده است که می‌توان وقف را از جهات متعددی تقسیم‌بندی کرد. برای مثال نهاد وقف از نظر هدف دارای سه نوع وقف دینی، وقف خبری یا عام و وقف خاص (یا اولادی) است. این تقسیم‌بندی را به گونه‌ای دیگر و مخاطب‌محور می‌توان به دو دسته وقف عام و وقف خاص نیز تفکیک نمود. همچنین می‌توان وقف را از نظر کسب منافع و عواید نیز به دو دسته وقف انتفاع و وقف منفعت تقسیم کرد که در اینجا به دلیل آنکه این مباحث بیشتر وجه فقهی پیدا می‌کنند، بیشتر تشریح نمی‌شود.

پیشینه وقف، پیش و پس از اسلام در ایران معاصر

معتبرترین پژوهش‌هایی که در ایران درباره فرهنگ وقف، احکام وقفی، سیر تحولات نظام‌های وقفی در ایران تا به امروز انتشار یافته را می‌توان در آثار الکیسی، شهابی، مصطفوی رجایی، برادران دلاور و ریاحی سامانی مشاهده کرد (ر.ک: الکیسی، ۱۳۶۴؛ شهابی، ۱۳۸۲؛ مصطفوی رجایی، ۱۳۵۱؛ برادران دلاور، ۱۳۷۳؛ ریاحی سامانی، ۱۳۷۸). در این آثار نویسندگان، شیوه‌ها و رویکردهای مختلف به موضوع وقف برگزیده و وقف در ایران را به انواع گوناگونی تفکیک و دسته‌بندی نمودند. آنچه تمامی این آثار مدنظر قرار داده‌اند، انواع گوناگونی تفکیک و دسته‌بندی نمودند. آنچه تمامی این آثار مدنظر قرار داده‌اند، تفکیک نهاد و سازوکار وقف به پیش و پس از اسلام است. آنچنان که غالباً عنوان می‌شود، وقف، سابقه طولانی در فرهنگ ملل و تمدن‌های تاریخ بشری دارد و تاریخچه وقف به پیش از ظهور اسلام بازمی‌گردد و در جوامع غربی و غیراسلامی نیز وقف مورد توجه بوده است (Deguilhem, 2008: 44).

شواهد و قرائن نشان می‌دهد که این عنوان پیش از اسلام بین پیروان همه ادیان در غرب و شرق متداول بوده و اداره معبدها، صومعه‌ها و آتشکده‌ها، زندگی اسقف‌ها، موبدان و

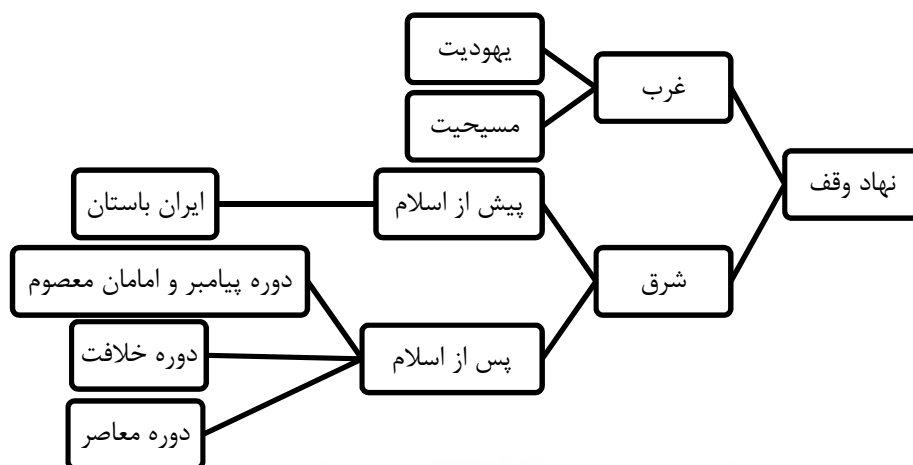
کاهنان از منافع و درآمدهای موقوفات بوده است. چنان که در این باره از پیامبرهای پیش از حضرت رسول اکرم (ص) یاد می‌شود و برای مثال به اوقاف حضرت ابراهیم (ع) که تا امروز نیز باقی است، اشاره می‌شود (الکبیری، ۱۳۶۴: ۱۶۸). یا درباره حضرت مسیح و انجیل مقدس و رساله حواریون عیسی مسیح (ع) همچون رساله پولس حواری نیز مطالبی درباره وقف وجود دارد (عباسی، ۱۳۷۴: ۱۷۵) که این خود بهترین دلیل بر وجود وقف قبل از اسلام است.

در ایران باستان نیز وقف، سنتی بسیار کهن دارد که به‌رغم تحولات مختلف، تا به امروز تداوم یافته است؛ چنان که وقف در ایران با پیشینه‌ای بسیار طولانی از دوران باستان تاکنون رواج داشته و مذورات و وقف اموال به آتشگاه‌ها و معابد همواره رایج بوده است. آریایی‌های ساکن ایران از دوره باستان به تبعیت از آیین خود، به انجام دادن کارهای نیک و به‌ویژه رسیدگی به وضع بینوایان جامعه توجه کرده و برای نگهداری آتشکده‌های خود، مذورات و موقوفاتی داشته‌اند (سلیمی‌فر، ۱۳۸۲: ۵۲). لذا می‌توان بیان داشت که وقف در ایران پیش از اسلام، پیشینه‌ای روشن دارد، زیرا برای نگهداری مهرآوه‌ها، آتشکده‌ها، آتشگاه‌ها و برپاداشتن آتش «زرتشت» و آسایش زندگی مغان، موبدان، هیربدان و ... از درآمد زمین، خانه و باغ‌های وقف‌شده بهره می‌گرفتند (سالک، ۱۳۷۲: ۴۲).

نهاد وقف در میان اقوام آریایی بر سه صورت بوده است که هنوز هم کم‌وبیش در میان زرتشتیان رایج است. نخست آشوداد؛ «آشو» به معنای در راه دین و «داد» از فعل دادن و به معنای بخشیدن است و کلاً معنی بخشش ملک، جامه و غذا در راه خدا می‌دهد. دوم «نیاز» که عبارت است از خریداری و تقدیم وسایل و لوازم به معابد و آتشکده‌ها مانند فرش، چراغ و ... دیگر «گهنبار» که عبارت است از جشن‌هایی که پس از مراسم دینی برگزار می‌شده و در طی آن، خوردنی و پوشیدنی میان نیازمندان تقسیم می‌شده است (شهبازی، ۱۳۸۲: ۲۲). بعدتر چنان که لمبتون می‌نویسد: «مالکیت اینگونه زمین‌ها تا ابد غیرقابل انتقال می‌شد، اما عملاً مانند انواع دیگر زمین ممکن بود به وسیله غاصبان غصب شود. قدیمی‌ترین مورد دخالتی که سراغ داریم، عمل عضدالدوله بویی در

مورد اوقاف سواد است که مفتشان و ممیزانی بر آنها گماشت و برای هر کدام، مبلغ معینی به عنوان وظیفه مقرر کرده است» (لمبتون، ۱۳۶۲: ۸۱).

در این میان، اسلام در سامان‌دهی و نهادمندکردن به نیکوکاری، پیشتاز بوده است. این سامان‌دهی سبب شد که پدیده نیکوکاری به صورت نهادی و ساختاری کامل و منحصر به فرد درآید و حالتی بینابین فردی و سازمانی، تکلیف و کار داوطلبانه بیابد و به شیوه‌ها و سازوکارهای متنوعی مانند: وقف، زکات و کمک‌های داوطلبانه دیگر تحقق یابد. چنان‌که از صدر اسلام، وقف در دو عرصه متن و عمل شکل گرفت. مشروعیت این عمل متکی بر سخن خداوند متعال است که می‌فرماید: «لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ»؛ هرگز به نیکی نخواهید رسید، مگر آنکه از آنچه دوست می‌دارید، انفاق کنید. این مهم در سیره و رفتار رسول خدا (ص) و امامان معصوم (ع) نیز جاری و ساری بود. چنان‌که برای نخستین‌بار رسول گرامی اسلام (ص) در سال سوم هجرت، پس از جنگ احد، هفت بوستان و مزرعه آماده را به نام «بساتین سبعة» یا «حیطان السبعة» که به آن حضرت هدیه شده بود، وقف کرد (راوندی، ۱۳۷۵، ج ۳: ۱۰۵). همچنین به استناد برخی کتب تاریخی نخستین، صدقه موقوفه در اسلام، زمین‌های مخیریق است. مخیریق، آنها را با وصیت در اختیار پیامبر (ص) گذاشت و ایشان آنها را وقف کرد. حضرت فاطمه (س) نیز بسیاری از باغ‌های خود را در مدینه وقف کرد (کلینی، ۱۳۸۲، ج ۷: ۷۰). امام حسن (ع) و امام حسین (ع) هم باغ‌های خود را وقف کرده‌اند (سلیمی‌فر، ۱۳۸۲: ۶۵). به همین ترتیب امامان دیگر نیز این سنت را در دوره خویش دنبال کردند. در یک دسته‌بندی می‌توان نهاد وقف را به شیوه زیر تفکیک و دوره‌بندی نمود.



شکل ۱- نمودار نهاد وقف در ادیان و ادوار مختلف تاریخ

البته که سنت وقف در دوره اسلامی با تحولات و فرازو نشیب‌هایی همراه بوده است. نخستین موقوفات شناخته‌شده در دوران اسلامی به حکومت آل بویه و تأسیس مراکزی چون بیمارستان عضدی بغداد برمی‌گردد (شهابی، ۱۳۸۲: ۱۰۷).

در نیمه دوم قرن چهارم هجری، دیوان اوقاف در ایران تشکیل شد که به کار مساجد و اراضی موقوفه رسیدگی می‌کرد. پولاک، سیاح آلمانی در سفرنامه‌اش از بناهای عام‌المنفعه که به کمک موقوفات اداره می‌شود، یاد می‌نماید و می‌نویسد: «حمام‌های عمومی به اثر موقوفات دینی ایجاد می‌شود و مخارج نگاهداری آن نیز از همان محل است» (پولاک، ۱۳۶۸: ۲۳۴). همچنین می‌توان ربع رشیدی در تبریز در قرن هفتم (لطیفی، ۱۳۸۷: ۲۳)، لوله‌کشی آب شیراز (همان: ۳۲)، بنیاد فرهنگی البرز در سال ۱۳۴۲، بیمارستان الغدیر در تهران در سال ۱۳۵۸ (روابط عمومی سازمان اوقاف، ۱۳۸۳: ۱۱۳) و در دیگر شهرهای ایران همچون بوشهر، ملایر و خراسان را جزء دستاوردهای مهم و تاریخی نهاد وقف برشمرد.

بعدتر در دوره صفویه، وقف رونق فراوانی یافت، به طوری که حتی خود شاهان صوفی نیز در زمرة واقفان بزرگ قرار گرفتند و بسیاری از املاک، وقف بقاع متبرکه شیعه، بالخصوص آستان علی بن موسی الرضا^(ع) گردید. این سنت در دوره صفوی به عنوان نقطه عطفی در

تاریخ موقوفات ایران محسوب می‌شود (تاورنیه، ۱۳۳۶: ۵۸۸). در مجموع پس از دوره صفوی و در ادامه در دوره قاجار، وقف و تشکیلات آن رو به فزونی است (احمدی، ۱۳۷۶: ۹۸). به موازات آن، بر اثر تکوین نیازهای جدید در برخورد با جهان جدید، مصادیق وقف به سمت و سوی آموزش و تعلیم بیشتر و تبلیغ مشارکت سیاسی پیش رفت.

اما به طور مشخص آغاز تشکیلات اوقاف در ایران به دوره حکومت‌های پس از مشروطیت می‌رسد. در این دوره، قانون تشکیلات وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه تصویب شد. این قانون در سال ۱۲۸۹ ه. ش تصویب و امور وقف برعهده مسئولانی در ادارات شهرستان‌ها گذاشته شد. در سال‌های بعد، قوانینی در مجلس برای رسیدگی بهتر به امور موقوفات تصویب و به مورد اجرا گذارده شد. تا سال ۱۳۲۸ ه. ش، مسئولیت رسیدگی به هر اوقاف برعهده اداره فرهنگ بود؛ ولی از این سال با تصویب قانونی، اداره فرهنگ از اداره اوقاف جدا شد (زینعلی، ۱۳۸۰: ۳۵).

بعدتر در سال ۱۳۳۰، قانون فروش املاک موقوفه و در جریان اصلاحات ارضی، اجاره طولانی مدت ۹۹ ساله پیش‌بینی شد که این قوانین به دلیل مخالفت رهبران مذهبی به صورت کامل به اجرا درنیامد و تنها بهانه‌ای برای از بین رفتن تعدادی از اوقاف شد. البته فروش زمین‌های اوقافی در اواخر حکومت پهلوی اول نیز مسبوق به سابقه بوده که سقوط وی و تجدیدنظر بعدی مجلس شورای ملی در آن دوره تاریخی از اجرای آن ممانعت به عمل آورد. در سال ۱۲۸۹، قانون وزارت معارف و اوقاف تصویب شد؛ ولی چون این قانون دارای اشکالات شرعی و اجرایی بود، پس از پیروزی انقلاب اسلامی و با فتوای امام خمینی^(۵)، قانون جامع اوقاف مطابق احکام و شریعت اسلام و در نظر گرفتن راه‌کارهای اجرایی تهیه شد و به تصویب رسید و در دی ماه ۱۳۶۳، قانون تشکیلات و اختیارات سازمان اوقاف به تصویب مجلس شورای اسلامی رسید و نام آن به «سازمان حج و اوقاف و امور خیریه» تغییر یافت؛ ولی نقش، وظایف و تشکیلات آن به گونه‌ای که با نیازها و تحولات جدید سازگار باشد، تغییر چندانی نیافت.

جدول ۱- مصادیق مشارکت نهاد وقف در دوره‌های صفویه و قاجاریه

جمهوری اسلامی	پهلوی اول	پهلوی دوم	قاجار	صفویه	دوره تاریخی
دولتی	دولتی	دولتی	دولتی	دولتی	نسبت با حاکمیت
<ul style="list-style-type: none"> - تأمین شغل - تهیه غذا برای گرسنگان - حمایت از بخش صنعتی - توجه به خانواده‌های زندانیان 	<ul style="list-style-type: none"> - ایجاد کتابخانه‌ها - گسترش مدارس دینی - مراکز فرهنگی- دینی - تأسیس مدارس و سوادآموزی 	<ul style="list-style-type: none"> - تأسیس مراکز مسافرتی- اقامتی در قالب کاروانسراها - تأسیس حمام‌های عمومی - پناه‌دادن به مستمندان - ایجاد مراکز درمانی- بهداشتی 	<ul style="list-style-type: none"> - تأسیس مراکز مسافرتی- اقامتی در قالب کاروانسراها - تأسیس حمام‌های عمومی - پناه‌دادن به مستمندان - ایجاد مراکز درمانی- بهداشتی 	<ul style="list-style-type: none"> - تأسیس مراکز مسافرتی- اقامتی در قالب کاروانسراها - تأسیس حمام‌های عمومی - پناه‌دادن به مستمندان - ایجاد مراکز درمانی- بهداشتی 	مصادیق مشارکت نهاد وقف در این دوره
مشارکت اقتصادی	مشارکت سیاسی	مشارکت اجتماعی	مشارکت اجتماعی	مشارکت اجتماعی	جنس کلی مشارکت نهاد وقف در این دوره
تعدیل ثروت و برقراری عدالت اقتصادی	آسیب‌شناسی و نقد سیاسی	برقراری عدالت اجتماعی	برقراری عدالت اجتماعی	برقراری عدالت اجتماعی	هدف این مشارکت

در ادامه در دوره جمهوری اسلامی بود که در جلد نخست قانون مدنی ایران که به تصویب مجلس شورای ملی رسید و شامل مباحث اموال و نحوه تملک آنها (اعم از منقول و غیر منقول) است، از ماده ۵۵ (مبحث دوم؛ در وقف) الی ماده ۹۱ این قانون، اختصاص به عقد وقف و مسائل مربوط به آن اختصاص یافت.

به نظر می‌رسد که نهاد وقف هرچند در دوره‌های متمادی و حضور حکومت‌های مختلف حضور و بروز داشته، با توجه به تمرکز منابع مالی- اقتصادی و نفوذ متولیان و گردانندگان موقوفات به لحاظ اجتماعی و فرهنگی، همواره نهادی بوده که مورد توجه ساختار سیاسی قرار گرفته است و حکومت‌های وقت بدان چشم داشته و علاقه‌مند بودند که به مدیریت آن تحت نظارت خویش اقدام کنند، هرچند عملکرد آن در هر دوره متفاوت است.

سازوکار وقف از منظر نهادگرایی نوین

اگر دین را برنامه‌ای برای ارتقای ابعاد انسانی آدمی و تأسیس جامعه‌ای مطلوب بدانیم، آنگاه وقف، پاره‌ای از آن برنامه برای نیل به آن اهداف است. در جهان امروز، سازمان‌های مردم‌نهاد و تشکلهای غیردولتی در مسیر توسعه پایدار جوامع، نقش مهم و اساسی ایفا می‌کنند. بر اساس این رویکرد، وقف نهادی است که از طریق آن می‌توان بخش قابل توجهی از مشکلات و تنگناهای جامعه را شناخت و اموال و دارایی‌های افراد نیکوکار را داوطلبانه در جهت رفع آنها به کار بست. البته همان‌طور که مشاهده شده است، همچون دیگر حوزه‌های مطالعاتی در علوم انسانی و علوم اجتماعی، در معرفی و شناخت «نهاد»، تعریف یکسان و اجماعی که مورد توافق همه اندیشمندان «نهادگرا» باشد، وجود ندارد. اما از دیرباز و آنگونه که ویلن معتقد است، نهادها، «آن دسته از عادات تثبیت‌شده فکری هستند که در بین عموم انسان‌ها مشترک هستند» (Veblen, 1909: 6). همچنین والتون همیلتون نیز به تبعیت از ویلن، نهاد را «شیوه رایج و مستمر کنش و تفکر، شیوه‌ای که در عادات یک گروه یا سنن یک ملت تثبیت شده است» (Hodgson, 1998: 17) تعریف می‌کند. البته لازم به ذکر است که رهیافت‌های مختلف نهادگرایی قدیم و جدید نیز تعاریف خاص خود را بر این مفهوم دارند و بر پیچیدگی تعابیر افزوده‌اند.

رویکرد نهادگرایی، لوازم و امکانات رسیدن به دموکراسی را برایمان فراهم می‌کند و در جهت تضمین تداوم آن اقدام می‌کند و به دنبال آن است که حکومت‌ها در چارچوب پاره‌ای از قواعد اخلاقی قرار گیرند و عمل نمایند؛ زیرا نهادها به‌مانند تأسیساتی که توسط انسان‌ها ساخته می‌شوند، سرشت و طبیعت اهداف سیاسی را تحت تأثیر قرار می‌دهند (کاظمی، ۱۳۸۴: ۲۴۲). امروزه در رویکردهای «نهادگرایی جدید» بر «نقش فرد در انتخاب سیاسی» تأکید می‌شود و تمایل در میان است که به‌طور گسترده‌ای فرد را به‌عنوان یک بازیگر مستقل، عقلانی سازند. در این دیدگاه، مسئله ساختار-کارگزار و تفسیر ارزش‌های نهادها حل شده و اساس رفتار در نهادها به جای آنکه سرکوب‌گرانه باشد، هنجاری است و به جای آنکه نقش‌های معین رسمی اعضای نهادها هدایتش کند، بیشتر تحت تأثیر ارزش‌های موجود در سازمان‌ها قرار می‌گیرد (حقیقت، ۱۳۸۷: ۱۴۳). لذا می‌توان بیان داشت که «نهاد» و «نهادگرایی» در علوم مختلف با ترکیب نمودن اقتصاد،

حقوق، تئوری سازمان، علوم سیاسی، روان‌شناسی و جامعه‌شناسی و در جهت درک نهادهای سیاسی، اقتصادی و اجتماعی، تولید طیف وسیعی از نظریه‌ها و عقاید را نموده‌اند (کیوانی‌امینه، ۱۳۸۵: ۹۲).

جدول ۲- وقف از دیدگاه‌های مختلف در نهادگرایی قدیم و جدید

نسبت وقف و هنجارها	نسبت وقف و قانون	نسبت وقف و ساختارهای کلان	رویکرد روش‌شناختی
وقف به‌مثابه هنجاری حاکمیتی و رسمی - قانونی	وقف به‌مثابه قانونی موضوعه و مکتوب	وقف به‌مثابه نهادی دولتی در ساختحاکمیتی	نهادگرایی قدیم
وقف به‌مثابه هنجاری اجتماعی و باوری مردمی	وقف به‌مثابه عرفی اجتماعی	وقف به‌مثابه سازمانی مردم- نهاد در عرصه عمومی	نهادگرایی جدید

همان‌طور که بیان شد، این روش به نهادگرایی قدیم و جدید تفکیک می‌شود و این دسته‌بندی بر اساس مؤلفه‌هایی چون قانون‌گرایی^۱، ساختارگرایی، کل‌گرایی و تحلیل هنجاری انجام می‌گیرد (حقیقت، ۱۳۸۷: ۱۴۲). به‌طور مصداقی می‌توان این تفکیک نهادگرایی قدیم و جدید را درباره نهاد وقف به کار برد.

از این‌رو بررسی نهاد «وقف» مستلزم بررسی ابعاد قانونی و فقهی آن به‌منظور شناخت ماهیت وقف و حبس است، تا از این طریق عمل حبس به صورت ابدی و دائمی و خارج از ملکیت افراد قرار گرفته، امکان تغییر ملکیت و اهداف مصرف مقدور نباشد. اما بررسی «رقبات وقفی»، جنبه اجتماعی و سیاسی و سازمانی داشته، فعالیت‌ها و وظایف اجتماعی صورت‌گرفته وقفی را زیر نظر دارد. از این‌رو در چارچوب نهادگرایی نوین باید بین «وقف» و «سازمان اوقاف» در حکومت‌ها تمایز قایل شد.

بر اساس رویکرد دوم و در چارچوب سیاست‌های حمایتی از وقف و ترغیب واقفان به این عمل خیر، به موجب تبصره ذیل ماده ۹ قانون تشکیلات و اختیارات سازمان اوقاف و امور خیریه مصوب ۱۳۶۳، موقوفات عام، بقاع متبرکه، اماکن مذهبی اسلامی، مدارس علوم دینی و مؤسسات و بنیادهای خیریه از پرداخت مخارج و هزینه‌های داوری در

1. legalism

محاکم قضایی و هزینه‌های مربوط به ثبت، تفکیک و افراز املاک موقوفه و هزینه‌های مربوط به اجرای احکام معاف شده‌اند.

همچنین به موجب تبصره ۳ ماده ۲۶ قانون نوسازی و عمران شهری، موقوفات عام از پرداخت عوارض نوسازی شهرداری‌ها نیز معاف شده‌اند. اعطای این امتیازات به املاک وقفی مسلماً در جهت تشویق افراد نیکوکار مؤثر خواهد بود و در اکثر کشورهای اسلامی به منظور ترغیب افراد نیکوکار، این قبیل امتیازات برای موقوفات در نظر گرفته می‌شود (مقایسه کنید با: امینیان، ۱۳۸۱: ۱۶۵).

شایان ذکر است که اینگونه امتیازها در غرب نیز مسبوق به سابقه است. به عنوان مثال، دانشگاه آکسفورد انگلستان در وقف کلیسا بوده، حتی املاکی در وقف، متعلق به خود دارد که دولت، حق هیچ‌گونه مداخله‌ای در تغییرات کاربری و یا واگذاری و یا اخذ مالیات ندارد. دانشگاه کمبریج نیز واقع در دهکده کمبریج انگلستان، چنین است. حتی ارباب کلیسا، جاده و راه مخصوص رفت و آمد به آن مکان را خود پیش‌بینی کرده‌اند که در ایاب و ذهاب نیز نیاز به پرداخت عوارض جاده‌ای به دولت نداشته باشند.

همچنین به موجب بندهای ۵ و ۶ و ۷ ماده ۷۱، وظایف شوراهای اسلامی شهر را چنین مقرر می‌نماید: «بند ۵- برنامه‌ریزی در خصوص مشارکت مردم در انجام خدمات اجتماعی، اقتصادی، عمرانی، فرهنگی، آموزشی و سایر امور رفاهی با موافقت دستگاه‌های ذی‌ربط. بند ۶- تشویق و ترغیب مردم در خصوص گسترش مراکز تفریحی، ورزشی و فرهنگی با هماهنگی دستگاه‌های ذی‌ربط. بند ۷- اقدام در خصوص تشکیل انجمن‌ها و نهادهای اجتماعی، امدادی، ارشادی و تأسیس تعاونی‌های تولید و توزیع و مصرف، نیز انجام آمارگیری، تحقیقات محلی و توزیع ارزاق عمومی با توافق دستگاه‌های ذی‌ربط» (تیموری، ۱۳۸۳: ۲۳۵).

به این ترتیب سازوکار سنت وقف در میانه انواع نهادهای سنتی و جدید و وابستگی‌هایی مفهومی که به نهادگرایی سنتی و کلاسیک دارد، در قالب نهادگرایی جدید بیشتر قابلیت تبیین و توضیح دارد. توضیح بیشتر آنکه یکی از ویژگی‌هایی که می‌توان برای یک رویکرد نهادگرا برشمرد، این است که فراسوی افراد است و در حقیقت نهادی با ساختار و خصوصیت غیرفردی می‌باشد. ویژگی دوم، وجود ثبات در طول زمان

است. ویژگی سوم نهادها، داشتن قدرت تأثیرگذاری بر افراد است که سبب جهت‌دهی به رفتار افراد جامعه می‌شود. بر این اساس و با تکیه بر آرای «لاندز»، نهادگرایی جدید دارای شش ویژگی است که عبارتند از: ۱- تمرکز بر سازمان به تمرکز بر قواعد تبدیل می‌شود. ۲- مفهوم رسمی به مفهوم غیررسمی نهاد تغییر می‌یابد. ۳- مفهوم ایستا، جای خود را به مفهوم پویای نهاد می‌دهد. ۴- ارزش‌های پنهان به موضع ارزشی-انتقادی بدل می‌گردد. ۵- مفهوم کل‌گرایانه با مفهوم ناپیوستگی نهاد جایگزین می‌شود و ۶- استقلال به ادغام تبدیل می‌شود (رودس، ۱۳۷۸: ۱۰۲).

بر این اساس یک سازمان مردم‌نهاد وقف، می‌تواند سازمانی غیردولتی باشد که ارزش‌های کمترتوجه‌شده در جامعه را نشر می‌دهد و به شکلی توأمان با بدنه جامعه و تنه حاکمیت در همکاری است. به این ترتیب وقف به عنوان یکی از نهادهای جامعه مدنی، بستر ساز گسترش نهادهای مستقل از دولت می‌شود و به این ترتیب می‌تواند ضریب امنیت را در کشور بالا ببرد؛ نخست اینکه افراد گوناگونی که در چارچوب قانونی از وقف بهره می‌برند، در زمینه‌های مختلف به‌ویژه در زمینه‌های اقتصادی به طور نسبی احساس امنیت بیشتری خواهند کرد. دوم اینکه وقف می‌تواند در پروژه‌های مختلف ملی مثل تحقق برنامه‌های علمی، دانشگاهی و پژوهش و فرهنگی مورد استفاده قرار گیرد و به این وسیله ضریب موفقیت معیارهای مربوط به امنیت ملی کشور را نیز ارتقا دهد.

«همان‌طور که بیان شد، در عصر کوچک‌شدن دولت‌ها، سازمان‌های مردم‌نهاد دارای مزایای گسترده‌ای هستند که ناشی از نوع ساختار و ماهیت داوطلبانه آنهاست. این سازمان‌ها دارای مزایایی چون:

۱. جذب منابع مالی و در عوض هزینه‌های پایین از جمله مزایایی است که می‌توان برشمرد؛ چراکه سازمان‌های غیردولتی با بهره‌گیری از نیروی انسانی داوطلب و جذب منابع مالی می‌توانند با هزینه بسیار پایین، اهدافی را محقق سازند که دیگر سازمان‌ها، توان تحقق آنها را با این میزان از هزینه ندارند.
۲. سازمان‌های غیردولتی با دسترسی ساده و آسان به افراد فقیر و نیازمند، کمک در مناطق دوردست و متروک می‌توانند اثربخشی بیشتری را از خود نشان دهند؛ در حالی که واحدهای دولتی به علت خصلت تمرکزگرایانه‌ای که دارند،

چنین قابلیت‌هایی را ندارند و مؤسسات بخش خصوصی نیز فاقد انگیزه برای ارائه چنین کمک‌هایی هستند.

۳. سازمان‌های غیردولتی به منزله واحدهای بسیج‌کننده محلی، قدرت عمل بالایی در مقیاس محلی دارند. آنها می‌توانند مشارکت مردمان محلی را جلب و گروه‌های داوطلب را سازمان‌دهی کنند که با همیاری هم، اهداف توسعه را در مناطق عملی سازند.

۴. سازمان‌های غیردولتی می‌توانند موقعیت و نیازهای منطقه را به درستی و از نزدیک تشخیص داده، خود را به آسانی به شرایط و نیازهای منطقه‌ای تطبیق دهند. این مزیت موجب می‌شود تا برنامه‌های توسعه با دقت و سرعت بیشتری عملی گردد.

۵. سازمان‌های غیردولتی با استقرار در محله‌ها و مناطق، موجب توسعه و رشد فرهنگی، اجتماعی و سیاسی مردمان محلی می‌گردند. افراد منطقه با عضویت در اینگونه سازمان‌ها از شیوه‌ها و روش‌های جدید مشارکت آگاه می‌شوند.

۶. سازمان‌های غیردولتی با فعالیت‌های آموزشی، ترویجی و ارشادی خود، موجبات توانمندسازی جامعه پیرامون خود را فراهم می‌سازند.

۷. سازمان‌های غیردولتی با طرح مسائل تازه و مشخص ساختن نیازهای محلی در ذهن افراد، پرسش‌های جدیدی را مطرح می‌سازند که موجب بروز خلاقیت و نوآوری در آنان می‌گردد (غفاری و نیازی، ۱۳۸۶: ۱۷۷-۱۷۸).

در مجموع می‌توان گفت که نهادگرایی جدید درباره تعریف نهادهای جدید، بر سه مؤلفه تأکید می‌کند: «دارا بودن موجودیت اجتماعی»، «بادوام‌بودگی» و «فرآیندی بودن» (مارش و استوکر، ۱۳۸۴: ۸۶-۸۹) که در این معنا، «نهاد» موجودیتی اجتماعی است که در فرآیند نهادینه شدن، شکلی ثابت و بادوام به خود گرفته و به الگویی برای کنش و رفتارهای اجتماعی تبدیل شده و به بیان دقیق‌تر، رفتارهای اجتماعی را شکل می‌دهد. این موجودیت اجتماعی که از آن با نام «نهاد» یاد می‌شود، قلمرو گسترده‌ای را در برمی‌گیرد و می‌تواند هنجارها، ارزش‌ها، انگاره‌ها سنت‌ها، نظام‌های فکری و اندیشه‌ای و حتی خود فرهنگ را شامل شود. همچنین می‌توان گفت که نهادگرایی جدید، نهاد را

«هرگونه رفتار پذیرفته شده یا عرف متداول جامعه و یا نوع تفکر مقبول»، «عادات تثبیت شده فکری بین عموم انسان‌های مشترک» و «فراهم آورنده بستری مناسب برای تعامل افراد» معرفی می‌نماید.

به این ترتیب بر اساس مطالب بیان شده می‌توان در یک نسبت‌سنجی، مؤلفه‌های کنش مشارکتی وقف را در مقایسه با ویژگی‌های کارکرد یک ساخت سیاسی بر اساس روش نهادگرایی جدید مورد سنجه قرار داد و در جدول زیر ترسیم نمود.

جدول ۳- ویژگی‌های مشارکت وقف و کارکرد ساختار سیاسی

بر اساس نهادگرایی قدیم و جدید

ویژگی‌های مشارکت وقف بر اساس نهادگرایی جدید	ویژگی‌های کارکرد ساختار سیاسی بر اساس نهادگرایی قدیم
داوطلبانه و از پایین	تکلیفی و آمرانه از بالا
اثربخشی و چابکی	تمرکزگرایی بوروکراتیک
هزینه‌های پایین	بودجه‌های دولتی
استمرار و ثبات در طول زمان	برنامه‌های کوتاه‌مدت اداری
دارای پشتوانهٔ هنجارها و باورهای مردمی	لزوم نظارت مستمر دولتی

وقف به مثابه مشارکتی سیاسی در عصر سازمان‌های مردم‌نهاد

به بیان موریس دوورژه، مجموعهٔ روش‌های فنی، نهادها، رفتارها، شیوه‌های زندگی، عادات، تصورات جمعی، باورها و ارزش‌هایی را که جامعهٔ معینی را شاخص می‌سازد، فرهنگ نامیده می‌شود (دوورژه، ۱۳۷۹: ۱۳۴). اگر در یک اجتماع انسانی، این فرهنگ به طور سنتی مشارکتی باشد، توان و پتانسیل آن را دارد که به سازوکارهای نهادهای مستقر در زندگی جمعی کمک کند و وقف این ویژگی را دارد. استفان دی‌تنسی نیز فرهنگ سیاسی را «آگاهی، اعتقادات، ارزش‌ها و رویکردهای افراد و جوامع نسبت به حکومت و سیاست» (دی‌تنسی، ۱۳۷۹: ۱۳۱) تعبیر می‌کند و به این واسطه نیز سنت وقف را می‌توان مشارکت توأمان عرصهٔ عمومی و عرصهٔ حکومتی در حوزهٔ جامعهٔ مدنی تعبیر نمود؛ کانونی که توان دستیابی به اهداف مدنظر را مهیا می‌سازد. به این ترتیب مشارکت

را می‌توان در سه سطح «فعالیت‌های انتخاباتی»، «اثرگذاری از طریق تماس فردی و دولتی» و در نهایت «فعالیت‌های سازمانی و نهادی» تفکیک و دسته‌بندی نمود. بنابراین اگر بپذیریم که فرهنگ سیاسی، مجموعه نگرش‌ها و ارزش‌هایی است که به فرآیندها و زندگی سیاسی شکل می‌بخشد (بشیریه، ۱۳۸۱: ۱۵۹)، برای وقف نیز می‌توان در همین سازوکار اجتماعی جا باز کرد.

البته وقف را باید از نظر اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، جزء مظاهر خاص پیشرفت و رفاه جامعه بدانیم (Gaudiosi, 1988: 121) و به همین واسطه نیز مورد بررسی مظاهر مشارکت سیاسی قرار دهیم. در سطح اول، وقف به مثابه یک کنش اجتماعی شناخته می‌شود. طبق موازین دینی به کمک وقف، معمولاً ثروت‌ها بعد از چند سالی از خانواده‌ای به خانواده دیگر و از طبقه‌ای به طبقه دیگر انتقال می‌یابد و نوعی تعدیل و تقسیم ثروت پیش می‌آید. این امر در حقیقت نوعی بیمه اجتماعی است. فقرزدایی، یکی دیگر از اهداف مهم وقف است. احکامی برای حمایت از مستمندان، کمک به نابینایان، زمین‌گیران، ازپافتادگان، آوارگان، بچه‌های بی‌سرپرست، ایتام، اسیران، بیماران، سالخورده‌گان، کمک به مقروضان، دورافتادگان از وطن، خون‌بهای مقتول، قتل‌های غیر عمد، ضیافت، شرکت در برداشت محصول، امدادهای اجتماعی و غیره صادر شده است (باستانی پاریزی، ۱۳۸۱: ۷۲).

در سطح بعدی، وقف به عنوان رکنی اساسی در اقتصاد جامعه است. وقف به عنوان یکی از سرمایه‌ها و منابع بزرگ درآمدی و اقتصادی می‌تواند بسیاری از مشکلات اقتصادی را حل کند و در تعادل و توازن بخشی به امور اقتصادی و اجتماعی جامعه، سهم چشمگیری داشته باشد (Stibbard et al, 2012: 81). این تعادل، خود عاملی است در رسیدن به عدالت اجتماعی و رفاه عمومی که هدف غایی اکثر کشورهای در حال توسعه است. در نتیجه از آثار عینی وقف در توسعه امور اقتصادی جامعه می‌توان به توزیع عادلانه ثروت در بین همه قشرهای جامعه، تبدیل مالکیت خصوصی به مالکیت عمومی، کمک به بخش عمومی در انجام بعضی از وظایف دولت، کارآفرینی و اشتغال، تأمین مسکن ارزان قیمت برای مردم فقیر و فقرزدایی اشاره کرد (افشار، ۱۳۸۴: ۶۴).

لازم به توجه است که وقتی سخن از تأثیر وقف در استقلال اقتصادی و رشد و توسعه

مطرح می‌شود، هرگز به این معنا نیست که وقف به تنهایی می‌تواند همه ابعاد و زوایای گوناگون اقتصاد یک ملت را دربرگیرد، به طوری که اقتصاد کشور به منابع مالی دیگر نیازی نداشته نباشد؛ بلکه منظور این است که وقف به عنوان یک سرمایه عظیم مالی می‌تواند در این سمت‌وسو، تأثیری سازنده و شایان توجه داشته باشد.

در واقع شهروندی در یک جامعه مدنی، اول از همه با مشارکت فعال در مسائل عمومی مشخص می‌شود (باتامور، ۱۳۷۱: ۱۳۸). واقعیت امر این است که می‌توان سرمایه‌های عظیم وقف (و در واقع اهداف واقفان آن) را نیز همانند دیگر سرمایه‌ها با رعایت همه جوانب وقف، موازین و شرع، در فعالیت‌های تولیدی و خدماتی قرارداد و آنها را از حالت رکود به حالت تحرک و پویایی هدایت کرد تا به این وسیله به رشد و توسعه و استقلال اقتصادی کمک شایان توجهی شود.

به لحاظ رویکردهای مطالعاتی و با تکیه بر سه رویکرد مطالعاتی به فرهنگ سیاسی که شامل جهت‌گیری‌های «شناختی»، «عاطفی» و «مبتنی بر ارزش‌یابی» است (قوام، ۱۳۷۹: ۷۱)، سنت وقف در دسته رویکردهای سوم قابل تعبیر و تبیین است. همچنین اگر بر اساس رویکرد مشهور و پرارجاع آلموند و وربا به موضوع وقف بنگریم، این سنت در میانه سه نوع فرهنگ سیاسی بسته و محدود، فرهنگ سیاسی انقیادی و فرهنگ سیاسی مشارکتی در دسته سوم قابل جایابی است (آلموند، گابریل و دیگران، ۱۳۸۱: ۷۱-۷۲).

بخشایشی اردستانی نیز در کتاب «درآمدی بر نظام‌های سیاسی مقایسه‌ای»، مشارکت سیاسی را به‌طور کلی به دو نوع تقسیم می‌کند که عبارتند از: مشارکت سیاسی خودجوش^۱ و مشارکت سیاسی بسیج‌شده^۲ (بخشایشی اردستانی، ۱۳۹۷: ۶۴-۶۵). به این واسطه نیز از منظر کنشگری وقف، مشارکت سیاسی خودجوش محسوب می‌شود. از سوی دیگر، پیش از آنکه دولت مدرن امروزی شکل گیرد، مشارکت گسترده و باور و اعتقاد مردم در کمک به هم‌نوع و تلاش برای حل و فصل مشکلات فرهنگی-اجتماعی جامعه کاملاً مشهود و مشخص بوده است. وقف از مصادیق این باور جمعی بوده، به صورت خودجوش در عرصه عمومی انجام می‌گیرد و از سوی نهادی دولتی و رسمی، شهروندان را ملزم به انجام آن نمی‌کنند.

بر اساس سطوح اجتماعی و اقتصادی که وقف در آنها به ایفای نقش مثبت می‌پردازد، می‌توان بیان داشت که تجربه وقف در کشورهای اسلامی نشان می‌دهد که موقوفات می‌توانند در تحقق اهداف مرتبط با توسعه اجتماعی و توسعه انسانی ایفای نقش کنند. برای نمونه خدمات شهری، آموزش و پرورش، بهداشت و درمان از شاخص‌های توسعه انسانی و اجتماعی هستند و گسترش فرهنگ وقف در زمینه‌های آموزش، بهداشت و رفاه اجتماعی، تأثیر بسزایی در ارتقای توسعه انسانی و اجتماعی دارد.

این شیوه مشارکت، یک پدیده جدید و امروزی نیست، بلکه در جوامع و فرهنگ‌های ملل و اقوام مختلف به اشکال گوناگون وجود داشته است. چنان‌که وقف به‌مثابه اندیشه وقف در طول قرن‌ها به عنوان ابزاری فراگیر در عمران نواحی، هم تأمین‌کننده اعتبار مورد نیاز عمران، هم تأمین‌کننده هدف عمران و حتی گاه به منزله برنامه‌ریز و طراح ناحیه عمرانی، نقش مؤثری در تشکیل پدیده‌های جغرافیایی سرزمین‌های اسلام، چه درون‌شهری و چه برون‌شهری، ایفا کرده است (سعیدی رضوانی، ۱۳۶۸: ۱۴۸).

در دوره نزدیک‌تر تاریخی و به طور مشخص در زمان اصلاحات ارضی، اراضی مرزوعی موقوفه نیز مورد نظر واقع شد و اوقاف عامه بعد از اوقاف خاصه، مشمول قانون گردید. چنان‌که در لایحه اصلاحات ارضی درباره اوقاف خاصه این چنین آمده است: «در مورد املاکی که تا تاریخ ۱۳۳۸/۰۹/۱۴ وقف خاص شده است، برای هر یک از موقوف علیهم تا میزان مقرر در این ماده، کماکان به صورت وقف باقی بوده و وجوه حاصل از فروش مازاد موقوفات مزبور و با نظارت اداره اوقاف، اختصاص به خرید مال دیگری می‌شود، تا طبق ماده ۹۰ قانون مدنی مورد عمل قرار گیرد. در مورد موقوفات خاص وظایفی که طبق این قانون برعهده مالک گذارده شده است، با متولیان یا قائم‌مقام آنان تفویض اشد».

همان‌طور که مشاهده می‌شود، در این لایحه، چیزی درباره موقوفات عام ذکر نشده است. ولی در ماده ۱۲ مواد الحاقی، چنین مقرر شده است که ملاک موقوفه عام با در نظر گرفتن منابع و وقف به اجاره طویل‌المدت ۹۹ ساله به زارعان همان موقوفه اجاره نقدی داده می‌شود. اجاره‌بها هر پنج سال یک مرتبه قابل تجدیدنظر است. اوقاف خاصه در صورت اقتضا، طبق قانون مدنی به منظور تبدیل به احسن از طرف دولت خریداری و بین زارعان

تقسیم می‌شود. وجوه حاصل از فروش اینگونه املاک به وسیله تولید وقف به خرید مال دیگری اختصاص داده می‌شود تا طبق ماده ۹۰ قانون مدنی مورد عمل قرار گیرد. از سال ۱۳۵۴ که قانون جدید اوقاف به تصویب رسید، تا پیروزی انقلاب اسلامی، تغییری در قوانین و مقررات مربوط به اوقاف به وجود نیامد (زینعلی، ۱۳۸۰: ۳۶). بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، مسئولان و دست‌اندرکاران موقوفات درصدد برآمدند تا اقدامی در جهت بازپس‌گیری اراضی وقفی انجام دهند؛ تا اینکه قانون ابطال اسناد و فروش رقبات، آب و اراضی موقوفه را در تاریخ ۱۳۶۳/۰۱/۲۸ به تصویب مجلس رساندند. در تاریخ ۱۳۷۱/۱۲/۲۵ نیز اصلاحیه قانون یادشده از تصویب مجلس گذشت. ماده واحده این قانون مقرر داشت که «از تاریخ تصویب این قانون، کلیه موقوفاتی که بدون مجوز شرعی به فروش رسیده و یا به صورتی به ملکیت درآمده باشد، به وقفیت خود برمی‌گردد و اسناد مالکیت صادره، باطل و از درجه اعتبار ساقط است».

همچنین در دی ماه سال ۱۳۶۳، قانون جدید تشکیلات و اختیارات سازمان اوقاف در مجلس شورای اسلامی تصویب شد. طبق آن قانون، حج و امور خیریه نیز به این سازمان اضافه شد و به «سازمان حج و اوقاف و امور خیریه» تغییر نام یافت و در نهایت طبق مصوبه شورای عالی اداری، از تاریخ ۱۳۷۰/۰۸/۱۵، عنوان «سازمان حج و اوقاف و امور خیریه» به «سازمان اوقاف و امور خیریه» تغییر یافت و عملاً سازمان عریض و طویل اداری آن، راه را بر بسیاری از مشارکت‌های نهادی مورد نظر نهادگرایی جدید بست.

نگاهی به نتایج آن، این گزاره را تأیید می‌کند. این تحولات قانونی را می‌توان در قالب دوگانه مشارکت سنتی و مشارکت جدید تبیین نمود. مشارکت سنتی بر اساس عرف، عادت و مذهب پدید می‌آید و میان افراد جامعه به شکل نهادهای خودجوش پدید می‌آید. از نگاه علوی‌تبار، در مشارکت جدید، «محرکی» وجود دارد که افراد را به مشارکت وامی‌دارد. این محرک معمولاً از جانب سازمان‌های دولتی و غیردولتی و با هدف جلب و افزایش مشارکت شهروندان در امور مختلف در قالب برنامه‌هایی خاص وارد می‌شود (علوی‌تبار، ۱۳۸۲: ۵۱). هرچه از مشارکت سنتی به سمت مشارکت جدید حرکت کنیم، تبیین‌پذیری وقف در روزگار ما کارآمدتر است.

نتیجه‌گیری

برحسب مستندهای تاریخی، وقف در ایران، سابقه طولانی دارد، به طوری که نذورات و وقف اموال به آتشگاه‌ها و معابد از دوران باستان متداول بوده است و در دوره اسلامی نیز با تحول در شکل و احکام آن ادامه یافته است. به واسطه این پیشینه تاریخی، وقف در جامعه ایران دارای سه دسته کارکرد فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی است.

اولین و مهم‌ترین کارکرد وقف در جامعه اسلامی از گذشته‌های دور تاکنون، کارکرد آموزشی و فرهنگی است. ابعاد آموزشی و فرهنگی وقف در جوامع اسلامی بسیار گسترده است. وقف به عنوان یکی از منابع مستمر مالی مراکز علمی، پشتوانه مردمی داشته است و چه بسیار مدارس و مراکز علمی در جهان اسلام از طریق وقف ایجاد و گسترش یافته‌اند و بسیاری از عالمان بزرگ با استفاده از درآمدهای اوقاف توانسته‌اند به مدارج عالی علمی برسند.

در بُعد اجتماعی، وقف همچون چتری بزرگ، سایه خود را بر سر نیازمندان و محرومان می‌گستراند و فقر در جامعه را که عامل بسیاری از مفساد اجتماعی، اخلاقی و سستی در ارکان دینی است، کاهش می‌دهد و امکان هم‌زیستی مسالمت‌آمیز را در محیطی مملو از اخوت و حسن ظن، که زمینه‌ساز پیشرفت و تعالی جامعه خواهد شد، فراهم می‌کند. در نتیجه وقف رami توان در میانه سه فرآیند تعدیل ثروت، توازن اجتماعی و همکاری جامعه که همه اینها در اصل زیربنای عدالت اجتماعی و اقتصادی جامعه هستند، ترسیم کرد. وقف، آثار و برکات بسیاری دارد، ولی به طور کلی دارای دو اثر درونی و بیرونی است. اثر درونی متوجه شخص واقف است که با این عمل به تزکیه نفس خویش پرداخته و روحیه دنیاطلبی و مال‌اندوزی را از خود دور کرده است و اثر بیرونی آن در جامعه نمود می‌یابد که می‌تواند در کاهش فقر و محرومیت و فاصله شدید طبقاتی و متقابلاً برافزایش سرمایه و اعتماد اجتماعی، تأثیر بسزایی بگذارد. این اثر بیرونی چنان نقش مهمی ایفا می‌کند که حتی در اداره یک جامعه و کاهش نقش دولت می‌توان از آن کمک گرفت.

بر اساس رویکردهای جامعه‌شناختی، عدالت اجتماعی، امنیت و وقف، سه مقوله مرتبط به هم هستند. امنیت از درون عدالت اجتماعی زاینده می‌شود و وقف می‌تواند با

مدیریت و برنامه‌ریزی مناسب، به ترویج و فربهی عدالت اجتماعی کمک کند. عدالت اجتماعی، تأمین‌کننده برابری فرصت‌ها در جامعه است و می‌تواند با بسیاری از چالش‌های مختلف اجتماعی به مواجهه برخیزد.

مشخصاً با توجه به شواهد، هنوز فرهنگ وقف آن‌طور که درخور و شایسته جامعه مسلمان است، درونی، نهادینه و متناسب‌سازی با شرایط و تحولات روزافزون جهانی و ملی نشده و به‌خصوص به ویژگی‌ها و مختصات نهادگرایی جدید که بر دخالت مردم تأکید دارد، نزدیک نشده است. هنوز در زمینه وقف با ایده‌آل‌های لازم در این‌باره فاصله زیاد داریم و بدان دست نیافته‌ایم. این مسئله نیازمند توجه نیروهای موجود در عرصه عمومی است. آنچه مسلم است، این است که وقف، یک نهاد اسلامی برجسته است که نقشی مهم و بزرگ را در حمایت از تمدن اسلامی در طول تاریخ داشته است. البته اوقاف در جهان اسلام به‌ویژه در جمهوری اسلامی ایران، امری رسمی بوده، در صورتی که سزاوارتر است که امری مدنی و مردمی و نیز اسلامی و ملی‌گرایانه باشد. بدون تردید اگر به مقوله وقف، به‌طور همه‌جانبه نگریسته شود و اهمیت این سنت نبوی آشکار شود، سهم عمده‌ای در تحول ساختار فرهنگی و توسعه علمی و اقتصادی کشور ایفا خواهد کرد؛ زیرا نظام کاربردی وقف در شئون مختلف اجتماعی از گستردگی و تنوع برخوردار است.

پی‌نوشت

۱. بناهایی چون بنای تاج محل در هندوستان، دانشگاه الازهر در مصر، مسجدالاقصی در بیت‌المقدس و ... جزء معروف‌ترین بناهای وقفی در سراسر جهان است (Sait & lim, 2006: 147).

۲. در اینجا باید بین دو مفهوم تفکیک قائل شد: یکی نهاد اصلی «وقف» به عنوان ساختار فقهی و عملی و قانونی که بر اساس آن «حیس اصل و بخشش منفعت» انجام می‌شود و دیگر «اوقاف» یا «موقوفات» به عنوان مؤسساتی که بازوی اجرایی تقسیم عواید و منافع هستند.

منابع

- آب‌نیکي، حسن (۱۳۸۶) «رویکرد نهادگرایی به فرآیند تصمیم‌گرایی سیاسی»، فصلنامه سیاست داخلی، سال اول، شماره ۲، صص ۹-۳۳.
- آلموند، گابریل و دیگران (۱۳۸۱) چهارچوبی نظری برای بررسی سیاست تطبیقی، ترجمه علیرضا طیب، چاپ سوم، تهران، مرکز آموزش مدیریت دولتی.
- احمدی، حمید (۱۳۷۶) «قومیت و قوم‌گرایی در ایران، افسانه یا واقعیت»، تهران، اطلاعات سیاسی و اقتصادی، شماره ۱۱۵ و ۱۱۶، صص ۶۰-۷۳.
- افشار، ایرج (۱۳۸۴) «سخنان استاد ایرج افشار در چهارمین نشست علمی-پژوهشی وقف»، فصلنامه وقف میراث جاویدان، تابستان، شماره ۵۰، ص ۶۴.
- امینیان مدرس، محمد (۱۳۸۱) وقف از دیدگاه حقوق و قوانین، آستان قدس رضوی، تهران، سمت. باتامور، تام (۱۳۷۱) نیاز جامعه مدرن به دین با تأکید بر حقوق و اخلاق، ترجمه عباس زریاب خویی، تهران، خوارزمی.
- باستانی پاریزی، محمدابراهیم (۱۳۸۱) سیاست و اقتصاد عصر صفویه، تهران، صفی‌علیشاه. بخشایشی اردستانی، احمد (۱۳۹۷) درآمدی بر نظام‌های سیاسی مقایسه‌ای، چاپ سوم، تهران، آوای نور. برادران دلاور، مسعود (۱۳۷۳) «فرهنگ حقوقی وقف»، مجله وقف میراث جاویدان، شماره ۶، صص ۵۴-۷۵.
- بشیریه، حسین (۱۳۸۱) آموزش دانش سیاسی، چاپ دوم، تهران، نگاه معاصر.
- پورنجاتی، احمد (۱۳۸۱) «جامعه مدنی و نهادهای مردمی»، روزنامه نوروز، شماره ۲۳۷۳، ۲۴ تیر ماه. پولاک، ادوارد (۱۳۶۸) سفرنامه، ترجمه کیکاووس جهانگیری، تهران، خوارزمی.
- پیرسون، پاول (۱۳۹۳) سیاست در بستر زمان تاریخ، ترجمه محمد فاضلی، تهران، نی.
- تاورنیه، ژان باپتیست (۱۳۳۶) سفرنامه تاورنیه، ترجمه حمید ارباب شیرانی، اصفهان، تأیید.
- تیموری، کاوه (۱۳۸۳) آشنایی با شوراهای اسلامی، تهران، نوآوران علم.
- جمعی از پژوهشگران (۱۳۹۶) دولت و تجربه‌های مدنی در ایران: پژوهشی با محوریت آیین‌نامه تشکل‌های مردم‌نهاد، مصوب هیئت وزیران (۱۳۹۵)، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب پارسه.
- حاجی یوسفی، امیرمحمد (۱۳۷۸) روش و نظریه در علوم سیاسی، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- حقیقت، سیدصادق (۱۳۸۷) «تقابل رفتارگرایی و نهادگرایی در علوم سیاسی»، مجله روش‌شناسی علوم انسانی، سال چهاردهم، شماره ۵۵، تابستان، صص ۱۳۹-۱۵۴.
- حلی، ابوالقاسم (۱۳۶۸) تبصره المتعلمین، تهران، فقیه.
- حیدری، آرمان و دیگران (۱۳۹۶) «بررسی رابطه اعتماد نهادی با گونه‌های مشارکت سیاسی».

فصلنامه راهبرد اجتماعی فرهنگی، سال ششم، شماره ۲۳، تابستان، صص ۱۴۱-۱۷۲.
دوورژه، موریس (۱۳۷۹) اصول علم سیاست، ترجمه ابوالفضل قاضی شریعت‌پناهی، چاپ دوم، تهران، دادگستر.

دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۸۲) لغت‌نامه دهخدا، تهران، امیرکبیر.

دی‌تنسی، استفان (۱۳۷۹) مبانی علم سیاست، ترجمه حمیدرضا ملک‌محمدی، تهران، دادگستر.
راش، مایکل (۱۳۹۱) جامعه و سیاست، مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی سیاسی، ترجمه منوچهر صبوری، تهران، سمت.

راوندی، مرتضی (۱۳۷۵) تاریخ اجتماعی ایران، ج ۳، تهران، مؤسسه امیرکبیر.
روابط عمومی سازمان اوقاف و امور خیریه (۱۳۸۳) ربع قرن تلاش فرهنگی-اجتماعی و عمرانی، سازمان اوقاف و امور خیریه.

رودس، آر. ای. دبلیو (۱۳۷۸) «رهیافت نهادی»، در: روش و نظریه در علوم سیاسی، نوشته مارش و دیگران، ترجمه امیرمحمد حاجی یوسفی، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.

ریاحی سامانی، نادر (۱۳۷۸) وقف و سیر تحولات قانون‌گذاری در موقوفات، شیراز، نوید شیراز.
زینعلی، معصومه (۱۳۸۰) «نظری بر فرهنگ و تاریخچه وقف در برخی از مساجد و تکایای زنجان»، فصلنامه فرهنگ زنجان، بهار، شماره ۵، صص ۳۳-۵۲.

سالک، محمدتقی (۱۳۷۲) «سخنی درباره وقف و نگاهی به موقوفه غلامی»، مجله وقف میراث جاویدان، شماره ۲، صص ۶۶-۷۹.

سعیدی، محمدرضا (۱۳۹۳) درآمدی بر مشارکت مردمی و سازمان‌های غیر دولتی، تهران، سمت.
سعیدی رضوانی، عباس (۱۳۶۸) بینش اسلامی و پدیده‌های جغرافیایی، مشهد، آستان قدس رضوی.
سلیمی‌فر، مصطفی (۱۳۸۲) نگاهی به وقف و آثار اقتصادی-اجتماعی آن، تهران، اندیشه.
سوئدبرگ، ریچارد و مارک گرانووتر (۱۳۹۵) جامعه‌شناسی اقتصادی، ترجمه علی اصغر سعیدی، تهران، تیسرا.

شهبابی، علی‌اکبر (۱۳۸۲) تاریخچه وقف در اسلام، تهران، اداره کل اوقاف تهران.
عباسی، جواد (۱۳۷۴) «مدارس عصر ایلخانی، پیوند دانش و وقف»، وقف میراث جاویدان، سال سوم، شماره ۱۰، صص ۱۷۵-۱۷۷.

علوی‌تبار، علیرضا (۱۳۸۲) الگوی مشارکت شهروندان در اداره امور شهرها، تهران، سازمان شهرداری‌های کشور.

عمید، حسن (۱۳۶۳) فرهنگ فارسی عمید، تهران، چاپ سپهر.
غفاری، غلامرضا و محسن نیازی (۱۳۸۶) جامعه‌شناسی مشارکتی، تهران، نزدیک.

فاضلی، محمد (۱۳۹۶) مدیریت شهری و توسعه دانش بشری، تهران، تیسرا.

فرشی، سیدعلی‌اکبر (۱۳۸۱) قاموس قرآن، ج ۷، تهران، دارالکتاب الاسلامیه.

- فیض، علیرضا (۱۳۷۲) «وقف و انگیزه‌های آن»، فصلنامه وقف میراث جاویدان، سال اول، شماره ۴، صص ۳۴-۳۶.
- قوام، عبدالعلی (۱۳۷۹) سیاست‌های مقایسه‌ای، تهران، سمت.
- کاظمی، علی اصغر (۱۳۸۴) «نقش فرهنگ در فرآیند جهانی شدن»، در: مجموعه مقالات فرهنگ در عصر جهانی شدن: چالش‌ها و فرصت‌ها، تهران، روزنه.
- الکبیبی، محمد عبید (۱۳۶۴) احکام وقف در شریعت اسلام، ترجمه احمد صادقی گلدر، مازندران، اداره کل حج و اوقاف و امور خیریه.
- کروزویه، میشل (۱۳۹۲) دولت فروتن، دولت مدرن، راهبردهایی برای تغییری دیگر، ترجمه مجید وحید، تهران، رخ داد نو.
- کلینی، محمدبن یعقوب (۱۳۸۲) فروع کافی، ج ۷، تهران، مکتب اسلامی.
- کیوانی امینه، محمد (۱۳۸۵) «آشنایی با مکتب نهادگرایی»، مجله پژوهشنامه حقوق اسلامی، شماره ۲۲، بهار، صص ۹۱-۱۲۰.
- گلشن پژوه، محمودرضا (۱۳۸۶) راهنمای سازمان‌های غیر دولتی، تهران، مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.
- لطف‌عطاء، اسد (۱۳۷۹) نگاهی به وقف در عرصه تحولات جدید، فصلنامه وقف میراث جاویدان، سال هشتم، شماره ۳۰، صص.
- لطیفی، میثم (۱۳۸۷) پرتوی از سیمای وقف در ایران اسلامی، تهران، سازمان اوقاف و امور خیریه لمبتون، آن (۱۳۶۲) مالک و زارع در ایران، ترجمه منوچهر امیری، تهران، علمی و فرهنگی.
- مارش، دیوید و جری استوکر (۱۳۸۴) روش و نظریه در علوم سیاسی، ترجمه امیرمحمد حاجی یوسفی، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- مصطفوی رجایی، مینودخت (۱۳۵۱) وقف در ایران، تهران، بی‌جا.
- معراجی، سعید (۱۳۸۵) وقف، سنت ماندگار، تهران، بنیاد پژوهش و توسعه فرهنگ وقف.
- معین، محمد (۱۳۸۱) فرهنگ معین، تهران، امیرکبیر.
- موسوی، میر طاهر و ملیحه شیبانی (۱۳۹۴) سرمایه اجتماعی و سلامت اجتماعی، تهران، آگاه.

- Cizacka, M (1998) "Awqaf in history and its implications for modern Islamic economies", Islamic economic studies, 6 (1).
- Deguilhem, R (2008) "The Waqf in the city", In Jayyusi, S. K. , Holod, R., Petruccioli, A. , & Raymond, A (Eds.) The city in the Islamic world, Vol. 2, Leiden.
- Gaudiosi, M (1988) "Influence of Waqf on the Development", University of Pennsylvania, Law Review.
- Hodgson, Geoffrey M (1998) "The Approach of Institutional Economics", Journal of Economic Literature, Vol. XXXVI.

- Lampiranou, I (2013) "Contemporary Political Participation Research: A Critical Assessment" in Democratic Transition, ed. by Kyriakos N. Demetriou, Department of Social and Political Science, University of Cyprus, Nicosia, Cyprus.
- North, Douglass (1994) "Economic performance Through Time", The American Economic Review, Vol. 84, No. 3.
- Ricker, W. J. (2014) "Human rights without participation?", Human Rights Review, Vol 15, p 369- 390.
- Sait, S. Lim, H (2006) "Land, Law and Islam, Property and Human Rights in the Muslim World", N-HABITAT, ZED Books, London.
- Stibbard, P. ; Russell, D. QC. & Bromley, B (2012) "Understanding the waqf in the world of the rust", Trusts & Trustees, 18 (8).
- Veblen, Thorstein (1909) "The Limitation of Marginal Utility", the Journal of Political Economy, Vol. 17, No. 9.
- Weitz- Shapiro, Rebecca and Winters, Matthew S. (July 2008) "Political Participation and Quality of Life", IDB Working paper No. 538, Available at SSRN: <https://ssrn.com/abstract=1820926>.

